

فریاد

نویسنده:

رضا یعقوبی

سرشناسه: یعقوبی رضا ۱۳۶۷
عنوان و نام پدیدآور: فریاد نویسنده رضا یعقوبی
مشخصات نشر: قم بیان الحق ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص
قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: قطعه های ادبی قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۷۳۸ ع ۱۳۸۶ ۴ ف / ۸۳۲۳
رده بندی دیویی: ۸۶۲ / ۸۴۸
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۳۳۶۹۸

نام کتاب: فریاد
مؤلف: رضا یعقوبی
ناشر: مؤسسه انتشاراتی بیان الحق
چاپخانه: نگارش
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۸۵۱ - ۹ - ۶

مرکز پخش: قم - خیابان ارم - انتهای کوچه ۱۶ سمت راست - فرعی
سوم سمت چپ پ-۴۲۶
تلفن: ۷۷۴۵۹۵۷ دورنگار: ۷۷۴۵۹۵۸
همراه: ۰۹۱۲۵۵۱۶۲۳۷

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۱.....	شب شمع
۱۴.....	فریاد
۲۶.....	عشق شوری در نهاد ما نهاد
۳۷.....	تنها ترین تنها
۴۷.....	کویر
۵۶.....	کاروان
۶۵.....	موج
۶۷.....	کتاب، ترازو، آهن
۷۵.....	نداشتن و نخواستن
۸۶.....	اشراق
۱۱۳.....	چهار زندان بزرگ
۱۲۱.....	سرود آفرینش
۱۳۳.....	در پایان

آن که « کویر » را می‌فهمد و می‌داند که « کویر » یعنی چه؟ آنگاه « فریاد » از او می‌تراود. « فریاد » از دل کویر بر می‌خیزد، اما نه برای آنکه آن را خواننده است بلکه برای آنکه کویر را زیسته است. و تردید او تردید من نیز هست. « آیا این همه « رنج »، « نفی » و « عبث » رابر جان این نسلی ریختن - که سرشار جوانی و امید و ایمان، برخاسته است تا « برود » و « برسد » و « بسازد » - مسموم کردن و بیمار ساختن نیست^۱ ».

« من نیز چون « او » ابن اثرگذاری سیاه را یکسره نفی نمی‌کنم، چه، آنچه مسلم است، « کویر » نفی آبدها و آرامش‌هاست. برای آنکس که دل به آب و آبادی زندگیش بسته، کویر یکنوع « دلزدگی » است. « فریاد » نفی « صدمه‌ای است برای لذت و از دست دادن « خوش بینی »! خوش بینی آنکه زیر سایه‌ی درختی لمیده و آخور آباد کرده و پهلوی از خوشبختی برآورده و از خودش خوشش می‌آید و از این همه نعمت شاکر است. »

« اما آنکه مسئول است، مسئول ساختن، نباید ویران کردن را بیاموزد؟ این است که درست به همان دلیل که خواننده‌ای ممکن است در « کویر » بماند -

و این فاجعه‌ای است که مرا به تردید می‌افکند — می‌تواند، در «کویر» برای آنکه راهی «شهادت» گردد «غسل کند» چه به گفته‌ی شاندل کسی می‌تواند، در پای عشق بمیرد، که پیش از آن زندگی در پیش چشم‌های وی، مرده باشد.»

«رنج، نفی و عبث، تیغ‌های برانی که راه «دنیا را به سوی آخرت» می‌برد و هموار می‌سازد. چه برای نان دیگران، دغدغه داشتن و برای کسب آن تلاش کردن، در نخستین قدم، دغدغه‌ی نان را در خویش کشتن و نان خویش را از دست نهادن است.»

فریاد را نخوان، فریاد را زندگی کن و «بگذار تا «شیطن عشق» چشمان تو را بر عریانی خویش بگشاید هرچند آنچه معنی جز رنج و پریشانی نباشد، اما کوری را هرگز به خاطر آرامش تحمل مکن.»

و فریاد سرگذشت کویری من است. آنچه در کویر بر من گذشته است. آری این فریادی است که از زیستن در کویر تراویده است. رقص قلم در دریای خون است. آری این برای من ششقه‌ای است که هرگز فرو نمی‌نشیند. بخوانید که فریاد سرگذشت یک دل دردمند عاشق زیسته در کویر است. بخوانید هرچند «آنچه معنی جز رنج و پریشانی نباشد.» بخوانید تا شوق برای

پرواز، آری بخوانید ششقه‌ی هدرت را، ببینید که پختن و سوختن هرکس در کویر چگونه «فریاد» انگیز است.

«وانگهی، کویر (فریاد)، نه تنها نیستان من و ما است، که نیستان»
ملت «ما» روح «ما» و «اندیشه» و «مذهب» و «ادب» و «زندگی» ما و
«سرشت» و «سرگذشت» ما همه است.

«و «کویر» این تاریخی که به صورت جغرافیا درآمد است» همچون فریاد:
«جهادی که در گلوی ماست.»

(ضا یعقوبی)

۱۳۸۵/۷/۲۰